



ریچارد نفیو توضیح می‌دهد؛ چگونه ایران توانایی بازسازی سریع برنامه هسته‌ای خود را دارد؟

مکانیسم بازگشت پذیری ایران

گفت‌وگو

علیرضا جنتی

دبیر گروه بین الملل

چه سرنوشتی در انتظار برنامه هسته‌ای ایران بعد از حملات آمریکا و اسرائیل است؟ این پاسخ پیش از ایران، در ایالات متحده انعکاس بیشتری داشته است، بویژه اینکه تردیدها درباره میزان موفقیت آمیز بودن این حملات فزاینده می‌شود و علامت سؤال‌های فراوانی حول ادعای دونالد ترامپ نسبت به ناپذودی کامل برنامه هسته‌ای ایران شکل گرفته است. یافته‌هایی که هنوز کامل نیستند اما در یک چیز در حال نزدیک شدن به هم هستند: اینکه بمباران فردو و نظنز تنها چندم برنامه غنی‌سازی را به عقب انداخته است. حالا همه چیز واقعاً تبدیل به یک مکعب روبیک شده است. این خاصیت اقدامات ترامپ است که راه‌حل‌های انترزاعی و ساده‌سازی شده‌اش، فقط همه چیز را پیچیده‌تر می‌کند. اگر پیش از جنگ اخیر، چشم‌انداز یک راه‌حل دیپلماتیک وجود داشت، حالا چقدر شرایط تغییر کرده است؟ آیا هنوز مسیری برای دیپلماسی وجود دارد؟ پاسخ به این سؤالات چندان ساده و تک خطی نیست. ایران حالا که راهبرد «بناهم هسته‌ای» را در پیش گرفته و بازرسان را فائال ماریانو گروسی فعلاً از کشور خارج شده و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی چشم‌ان خود در ایران را از دست داده، هراس‌ها در واشنگتن و غرب افزایش پیدا کرده است. به همین خاطر تکاپوی مدیرکل آژانس برای بازگشت بازرسی‌ها به ایران شتاب بیشتری گرفته

تحلیل‌های فراوانی درباره موفقیت محدود حملات آمریکا و اسرائیل به تأسیسات ایران منتشر شده، در کنار آن، موفقیت‌های تاکتیکی برخی حملات خاص هم در سطح نظامی مطرح شده است. واقعاً توانمندی قابل توجهی به کار گرفته شد. اما به نظر من، از نظر راهبردی، این عملیات یک اشتباه محض و حتی با نتایجی معکوس و با پیامدهایی شدیداً منفی در سطح راهبردی همراه بود. برنامه هسته‌ای ایران اکنون در چه وضعیتی قرار دارد؟ پیش از آنکه وارد بحث آثار بلندمدت این درگیری بشویم و این سؤال را مطرح کنیم که آیا هنوز امکان رسیدن به یک راه‌حل دیپلماتیک وجود دارد یا نه. همچنین، این رویداد چه معنایی برای کلیت رژیم عدم اشاعه هسته‌ای دارد؟ همان نظامی که ستون فقرات همه تلاش‌ها برای محدودسازی برنامه هسته‌ای ایران بود؛ همان طور که اساس تلاش‌های جامعه بین‌المللی برای مقابله با گسترش سلاح‌های هسته‌ای در سطح جهان به‌شمار می‌رود. بعد از این جنگ ۱۲ روزه برنامه هسته‌ای ایران اکنون در چه مرحله‌ای قرار دارد؟ بیایید فرض کنیم الان در یک نقطه مکث هستیم؛ حالا این مکث یک نقطه پایان است یا فقط یک ویرگول، هنوز نمی‌دانیم.

من کاملاً مطمئنم که نیروی هوایی ایالات متحده، با همکاری سایر واحدها، مأموریتی را که به آنها سپرده شده بود، به موفقیت انجام داده‌اند. در واقع، فکر نمی‌کنم نقدهای زیادی که درباره این عملیات مطرح شده‌اند، اصلاً به این بخش اشاره‌ای داشته باشند. کسی تردید ندارد که نیروی هوایی کاش را انجام داده است. اما برخی پرسش‌ها درباره اتفاقاتی است که در داخل تأسیسات فردو افتاده مطرح شده‌اند. صادقانه بگویم، این سؤال‌ها از آنجا می‌آیند که کسی نمی‌تواند آنجا را مستقیماً ببیند. بنابراین، شاید بعدها پاسخ این بخش هم روشن شود. نیروی هوایی آمریکا بمب‌های سنگرشکن متعددی را روی این سایت رها کرد (در مجموع ۱۲ بمب MOP). نیروی هوایی آمریکا همچنین به سایت‌های نظنز و اصفهان هم حمله کرد. البته حمله به سایت اصفهان توسط موşk‌های کروز نیروی دریایی انجام شد. در مجموع، آنچه در همکاری میان ایالات متحده و اسرائیل انجام شد، این

است. در میان همه تحولات یک چیز مشخص است: هر چه زمان می‌گذرد آثار شکست حمله به تأسیسات ایران خود را بیشتر آشکار خواهد کرد. «تس بریچمن» سردبیر Just Security در پادکست «عدالت و امنیت» با «ریچارد نفیو» از مقامات سیاست خارجی دولت‌های اوپاما و بایدن در این خصوص گفت‌گو کرده است. بریچمن در کاخ سفید به عنوان دستیار ویژه رئیس‌جمهوری و معاون مشاور حقوقی شورای امنیت ملی (NSC) در دولت اوپاما خدمت کرده است. او همچنین در وزارت امور خارجه در دفتر مشاور حقوقی و پیش از آن، به عنوان مشاور حقوقی در دفتر امور سیاسی-نظامی خدمت کرده است. ریچارد نفیو هم پژوهشگر همکار مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک و پژوهشگر ارشد مرکز سیاست انرژی جهانی در دانشگاه کلمبیا است. او پیش‌تر در دولت آمریکا سمت‌هایی چون معاون نماینده ویژه در امور ایران، معاون هماهنگ‌کننده سیاست‌های تحریمی در وزارت خارجه و مدیر امور ایران در شورای امنیت ملی را بر عهده داشته است. نفیو در این گفت‌وگو توضیح می‌دهد که چرا گزینه نظامی برای مهار هسته‌ای ایران، نامطلوب بوده و نهران چگونه می‌تواند به سرعت برنامه هسته‌ای خود را از سر بگیرد. با این تفاوت که دیگر نظرات آژانس هم دست کم تا مدتی وجود ندارد.

گزاره‌ای که از این گفت‌وگو فهم می‌شود این است راهبرد «بناهم هسته‌ای» هم‌اینک در نقش یک برگ برنده در دستان ایران قرار دارد اگرچه رئیس‌جمهوری آمریکا دوست دارد بشود که برنامه هسته‌ای ایران منهدم شده است؛ و ریچارد نفیو درست از همین نگران است. همان‌طور که گفתי، ایران بولدوزرها و تجهیزات عمرانی بصورت برنامه‌ریزی‌شده توسط خود بخشی از ذخایر اورانیوم غنی‌شده همچنان سالم مانده و فقط نیاز به بیرون کشیدن از زیر خاک داشته باشند. بلکه جالب اینکه بخشی از این خاک برداری‌ها ممکن است از ابتدا به‌صورت برنامه‌ریزی‌شده توسط خود ایران انجام شده باشد. برخی تصاویر ماهواره‌ای نشان می‌دهند که ایرانی‌ها پیش از حمله، عمداً داخل برخی از تونل‌ها خاک ریخته بودند تا اثر ضربات را کاهش دهند یا از مواد حساس محافظت کنند. بنابراین وقتی الان می‌بینیم که ماشین‌های حفاری در حال تخلیه هستند، این احتمال وجود دارد که ایران همین حالا به بخشی از این مواد دسترسی پیدا کرده باشد.

می‌توانیم به این موضوع هم اشاره کنیم که پس از سال ۲۰۲۱ و لغو محدودیت‌های برجامی، ایران احتمالاً موفق شده موادی مثل الیاف کربن راذ خیره کند؛ موادی که واردات آنها طبق برجام ممنوع بود، اما اکنون ممکن است در حجم بالا در اختیار ایران باشد، حتی شاید زیرزمین پنهان شده باشد.

دقیقاً. فکر می‌کنیم ایران فقط مواد خام را از نگه نداشته، بلکه آنها را به قطعات تبدیل کرده است. اجازه بده یک مثال ساده بزنم؛ شاید الان در ایران، انباری از جعبه‌هایی شبیه بسته‌بندی‌های فروشگاه IKEA وجود داشته باشد که سانتریفیوژها به‌صورت قطعه‌قطعه در آنها آماده شده‌اند و فقط کافی است باز شوند، سرهم شوند و وارد مدار شوند. با گذشت زمان متوجه شدیم که ایران توان بالایی در راه‌اندازی سریع سانتریفیوژ دارد. آنها می‌توانند در عرض یک هفته، یک آبشار کامل سانتریفیوژ راه‌اندازی کنند. آبشار یعنی مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از حدود ۱۶۰ سانتریفیوژ یعنی یک واحد عملیاتی برای غنی‌سازی. وقتی این آبشار را راه‌اندازی کردی و لوله‌کشی بین آنها را انجام دادی، می‌توانی تزریق مواد را شروع کنی و غنی‌سازی را از سرگیری. حالا اجازه بده محاسبه‌ای ساده کنیم: جنگ حدود سه هفته پیش آغاز شد. برای راه‌اندازی یک آبشار، حدود یک هفته زمان لازم است. اگر فرض کنیم ایران بلافاصله بعد از شروع جنگ، در مکانی محافظت‌شده بازسازی را آغاز کرده باشد، آنها تا حالا می‌توانند حدود سه



من که در مذاکرات برنامه مشترک اقدام (توافق موقت ژنو) و برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) مشارکت داشتم، حالا خود را در موقعیتی می‌بینم که نسبت به روند مذاکره بی‌اعتماد و مردد شده‌ام. ایرانی‌ها کاری را کردند که پس از حمله به تأسیسات هسته‌ای‌شان انتظار می‌رفت یعنی بازرسان را بازرسان از سایت‌ها بیرون کردند

چند ماه برنامه هسته‌ای ایران را به عقب انداخته باشد.

نکته بسیار مهم این است که اکنون آژانس دیگر هیچ نظارتی بر برنامه هسته‌ای ایران ندارد. یکی از واکنش‌های سریع ایران به این حملات، تصویب قانونی در مجلس بود که بر اساس آن، همکاری با آژانس متوقف شد. هنوز معلوم نیست این قطع همکاری تا چه زمانی ادامه خواهد داشت، اما دولت ایران این مصوبه را اجرائی کرده است.

پس ما الان با این وضعیت روبه‌رو هستیم: ۱-ایران احتمالاً تنها چند هفته و نه چند ماه تا بازگشت به «نقطه گریز» فاصله دارد. ۲- نمی‌دانیم ایران تصمیم به حرکت به‌سوی نقطه گریز گرفته یا نه، اما قطع همکاری با آژانس باعث شده تشخیص این موضوع بسیار دشوارتر شود. علاوه بر آن، به‌احتمال زیاد ایالات متحده و متحدانش بخشی از توان اطلاعاتی خود را پس از این حملات از دست داده‌اند. ۳- و شگفت‌انگیزتر از همه اینکه، هم ایران و هم آمریکا هنوز می‌گویند آماده مذاکره‌اند!

پیش از آنکه وارد بحث تأثیرمراجا بر NPT (معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای) شوم، اجازه بده درباره امکان مذاکره صحبت کنیم. اول از منظر عملیاتی بگو چنین مذاکراتی چگونه ممکن است انجام شود و بعد برویم سراغ چالش بزرگ‌تر: نبود اعتماد. چون دیگر نمی‌دانیم پشت صحنه دقیقاً چه اتفاقی می‌افتد. برخلاف گذشته که فکرمی‌کردیم اطلاع داریم.

من که در مذاکرات برنامه مشترک اقدام (توافق موقت ژنو) و برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) مشارکت داشتم، حالا خودم را در موقعیتی می‌بینم که نسبت به روند مذاکره بی‌اعتماد و مردد شده‌ام. و همه این تردیدها به همان نکته اساسی برمی‌گردد که گفתי: موضوع بازرسان آژانس. اجازه بده بر آن تأکید کنم: ایرانی‌ها کاری را کردند که پس از حمله به تأسیسات هسته‌ای‌شان انتظار می‌رفت یعنی بازرسان را از سایت‌ها بیرون کردند.

البته هنوز نمی‌دانیم ایران این تصمیم را دقیقاً چگونه اجرا خواهد کرد، اما شرط می‌بندم که اجازه خواهند داد بازرسان به پوشش برون‌چون آنجا بخشی از برنامه تسلیحاتی نیست. اما اگر بازرسان بخواهند به نظنز یا فردو بروند، ایران به‌سادگی می‌تواند بگوید: «متأسفانه، این سایت‌ها هدف ما نیستند، ما هیچ اطمینانی نداریم و این دقیقاً ما را می‌رساند به سؤال اصلی: اگر بخواهیم توافقی داشته باشیم،



توافق همیشه بهتر از جنگ است. و در اغلب شرایط، این سناریوی ایده‌آل است. علاوه بر این، توافقی‌ها پایدارتر و قابل اعتمادتر هستند.

استفاده از زور ریسک داریم، به همراه عدم احتمال بالای ناکامی دارد

باید چه کنیم؟ آیا توافقی بزرگ ممکن است؟ بله، به‌صراحت بله. راستش فکر می‌کنم ترامپ واقعاً چنین توافقی را می‌خواست. او کاملاً روشن گفته بود که آماده است تحریم‌های قابل توجهی را علیه ایران لغو کند و تنها مسأله‌ای که برایش مهم است، مسأله هسته‌ای است. در باقی موارد، او فقط درباره برنامه هسته‌ای صحبت کرده. بنابراین اگر ایرانی‌ها بگویند: ما نگرانی‌های شما در زمینه هسته‌ای را در نظر می‌گیریم، به شرطی که شما تحریم‌ها را رفع کنید، من فکر می‌کنم ترامپ با آن کنار خواهد آمد. و حالا تصور کن که ایرانی‌ها حتی می‌توانند از لحن و شعارهای خود ترامپ استفاده کنند. مثلاً بگویند: برنامه هسته‌ای ما که دیگر ناپود شده، ما دیگر برنامه غنی‌سازی نداریم. بنابراین مشکلی نداریم بگوییم که در نظنز و فردو غنی‌سازی نمی‌کنیم. حتی برای چند سال هم این تعهد را می‌دهیم.

و این دقیقاً همان نکته‌ای است که باید روشن باشد: برجام تنها زمانی کار می‌کند که مایک خط مبانی مشخص داشته‌یم. دقیقاً. خط مبانی که توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تأیید شده بود و همچنین توسط جامعه اطلاعاتی آمریکا و سایر کشورها. این ما می‌دانستیم که می‌توانیم مواد هسته‌ای، تأسیسات و اجزای برنامه را حسابرسی و راستی‌آزمایی کنیم. اما در مورد آنچه قبل از حملات اخیر احتمالاً می‌دانستیم، از این منظر، هنوز هم آن را چهارچوبی دانست که به کشورهای مختلف اطمینان می‌دهد، تعهدات خود را رعایت می‌کنند و دیگران هم تحت نظارت هستند. اما آنچه روشن شده این است که راهکارهای آن بی‌ثی برای برخورد با موارد نقض، بسیار مناقشه‌برانگیز و ناکارآمد هستند.

بیا چند مثال بزنیم. در مورد عراق، قبل از جنگ اول خلیج فارس، این کشور به‌طور مخفیانه برنامه هسته‌ای داشت و پس از پایان آن جنگ، برنامه‌شان در هم گسسته بود. ولی با اینکه دیگر چیزی نمانده بود، هنوز هم نگرانی‌ها ادامه داشت. چون حکومتی در قدرت بود که جامعه جهانی به آن اعتماد نداشت، نتیجه چه شد؟ حمله نظامی سال ۲۰۰۳. یعنی برنامه ناپود شده بود، اما چون حکومت مدام باقی بود و تردیدها رفع نشده بود، جنگی دیگر آغاز شد. علاوه بر آن، ما چنین مورد دیگری داریم که دولت‌هایی که وضعیت چیست؟ آیا این است که اگر کره شمالی باشی و سلاح هسته‌ای داشته باشی، نه تنها بمباران نمی‌شوی، بلکه حتی نامه عاشقانه هم دریافت می‌کنی؟ اما اگر سلاح نداشته باشی و حتی اگر به چهارچوب معاهده NPT هم پایبند باشی، نه تنها بمباران می‌شوی، بلکه سایه تهدید مداوم به جنگ بی‌ثباتی دائمی برسرت می‌ماند؟ این وضعیت، نه منطقی است و نه قابل دوام و قطعاً با ساختار NPT و مأموریت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همخوانی ندارد. سؤال این است: آیا می‌توانیم از این مسیر بازگردیم؟ آیا می‌توانیم جلوی عادی‌سازی رژیم استفاده دائمی از زور برای مقابله با تهدیدات هسته‌ای را بگیریم؟

رژیمی که اگر ادامه یابد، نه به مهار تهدید، بلکه به هرج‌ومرج مداوم بین‌المللی منتهی می‌شود. و این، دقیقاً کاری است که سازمان‌های بین‌المللی مثل آژانس و NPT

برای جلوگیری از آن ساخته شده‌اند. اگر به تاریخ اشاعه هسته‌ای برگردیم حتی می‌توانیم این را تا حدودی به اشاعه سایر سلاح‌های کشتار جمعی هم تعمیم دهیم، اما مورد هسته‌ای به‌خوبی گویای ماجراست. موارد متعددی داریم که کشورهایی به فکر دستیابی به سلاح هسته‌ای افتادند، ولی در نهایت عقب‌نشینی کردند. بسیاری از این کشورها، متحدان آمریکا در دوران جنگ سرد بودند. اما نمونه‌های دیگری هم وجود دارد. بزرگ‌ترین آنها آفریقای جنوبی است که کاملاً برنامه تسلیحاتی خود را کنار گذاشت. اینها در کنار تعداد زیادی از کشورهایی که در چهارچوب ان بی تی و نظام پادمان‌ها (safeguards) فعالیت می‌کنند، باید این اطمینان را بدهند که نظام نظارتی می‌تواند مؤثر باشد و می‌تواند حدی از امنیت و اطمینان متقابل ایجاد کند. هم برای اعضا و هم برای جامعه جهانی.

بنابراین، از این منظر، هنوز هم می‌توان از NPT دفاع کرد و می‌توان آن را چهارچوبی دانست که به کشورهای مختلف اطمینان می‌دهد، تعهدات خود را رعایت می‌کنند و دیگران هم تحت نظارت هستند. اما آنچه روشن شده این است که راهکارهای آن بی‌ثی برای برخورد با موارد نقض، بسیار مناقشه‌برانگیز و ناکارآمد هستند.

بیا چند مثال بزنیم. در مورد عراق، قبل از جنگ اول خلیج فارس، این کشور به‌طور مخفیانه برنامه هسته‌ای داشت و پس از پایان آن جنگ، برنامه‌شان در هم گسسته بود. ولی با اینکه دیگر چیزی نمانده بود، هنوز هم نگرانی‌ها ادامه داشت. چون حکومتی در قدرت بود که جامعه جهانی به آن اعتماد نداشت، نتیجه چه شد؟ حمله نظامی سال ۲۰۰۳. یعنی برنامه ناپود شده بود، اما چون حکومت مدام باقی بود و تردیدها رفع نشده بود، جنگی دیگر آغاز شد. علاوه بر آن، ما چنین مورد دیگری داریم که دولت‌هایی که وضعیت چیست؟ آیا این است که اگر کره شمالی باشی و سلاح هسته‌ای داشته باشی، نه تنها بمباران نمی‌شوی، بلکه حتی نامه عاشقانه هم دریافت می‌کنی؟ اما اگر سلاح نداشته باشی و حتی اگر به چهارچوب معاهده NPT هم پایبند باشی، نه تنها بمباران می‌شوی، بلکه سایه تهدید مداوم به جنگ بی‌ثباتی دائمی برسرت می‌ماند؟ این وضعیت، نه منطقی است و نه قابل دوام و قطعاً با ساختار NPT و مأموریت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همخوانی ندارد. سؤال این است: آیا می‌توانیم از این مسیر بازگردیم؟ آیا می‌توانیم جلوی عادی‌سازی رژیم استفاده دائمی از زور برای مقابله با تهدیدات هسته‌ای را بگیریم؟

رژیمی که اگر ادامه یابد، نه به مهار تهدید، بلکه به هرج‌ومرج مداوم بین‌المللی منتهی می‌شود. و این، دقیقاً کاری است که سازمان‌های بین‌المللی مثل آژانس و NPT

برای مقابله با تهدیدات هسته‌ای را بگیریم؟ رژیم‌ها الزاماً مانعی اساسی برای تولید فلز اورانیوم محسوب نمی‌شوند. چرا؟ چون می‌توان فلز اورانیوم را در مقیاس آزمایشگاهی با تجهیزات بسیار کوچک‌تر نیز تولید کرد. نیازی به کارخانه‌ای عظیم به اندازه یک انبار بزرگ نیست. از نظر شیمیایی، این فرآیند چندان پیچیده نیست و ایران بدون تردید ظرفیت فنی لازم برای انجام آن را دارد و احتمالاً بخشی از تجهیزات مورد نیاز را نیز همچنان در اختیار دارد. اگر ایران بخشی از تجهیزات برنامه قدیمی خود را حفظ کرده باشد، می‌تواند آنها را به‌راحتی بازفعال کند. حتی اگر این تجهیزات را نداشته باشد، احتمالاً می‌تواند با راه‌اندازی آزمایشگاه‌هایی کوچک در یکی از مکان‌های پنهانی و مستحکم - برای مثال در همان تونل‌های اصفهان - تمام ابزارهای لازم برای تولید فلز اورانیوم را فراهم کند.

و زمانی که ایران به فلز اورانیوم دست پیدا کند، تنها مسأله باقی‌مانده این است که چقدر پیش رفته است.



متأسفانه در وضعیتی قرار داریم که شفاف‌سازی بدها سخت‌تر و گاه غیرممکن می‌شود. این خودش یکی دیگر از دلایلی است که چرا حمله به برنامه هسته‌ای ایران اساساً ایده‌بدی بود. چون در عمل، نوعی قرار از نظارت برای مواد هسته‌ای ایجاد کرد که شاید دیگر هرگز نتوانیم بر آن اشراف پیدا کنیم؛ نه از نظر زمانی، نه فنی، نه اطلاعاتی. همان زمان که در ژانویه در این مورد نوشتیم، سعی کردم روشن بگویم: توافق همیشه بهتر از جنگ است. و در اغلب شرایط، این سناریوی ایده‌آل است. علاوه بر این، توافقی‌ها پایدارتر و قابل اعتمادتر هستند. اما اگر قرار باشد از زور استفاده شود، باید درک درستی داشت از اینکه این ماجرای یک‌بار مصرف نیست. این کار با خود ریسک عظیم به همراه دارد. احتمال بالای ناکامی دارد. و این را برای کسانی می‌گویم که فکر می‌کنند: خوب، کار تمام شد، تأسیسات ناپود شدند، می‌توانیم برگردیم سر کارمان. نه، نه! قانون «باتری بارن» (Pottery Barn): یک فروشگاه زنجیره‌ای با کیفیت بالا برای تولید میلمان خانگی در ایالات متحده که کالین پاول آن را نقل می‌کرد هنوز پابرجاست: اگر چیزی را شکستی، مالکش هستی. همان مشکلاتی که در مسیر توافق دیپلماتیک از قبیل خطر پنهان کاری و عدم افشای مواد وجود داشت، اکنون هم وجود دارند. بلکه بدتر، حالا همه انگیزه‌ها به نفع ایران است که دقیقاً همین کارها را انجام دهد.